

TAHYİR
(Tercih)

20 KASIM 1992

Şerh Tahyir

Ahli a = 539

Tahyirul-Hakim, el-Usulul-Amme 503

Publications of the
Institute for the History of
Arabic-Islamic Science

Edited by
Fuat Sezgin

ISLAMIC
PHILOSOPHY

Volume 117

Islamic Philosophy
in the
Western Tradition

Texts and Studies
Selected and reprinted

2000

Institute for the History of Arabic-Islamic Science
at the Johann Wolfgang Goethe University
Frankfurt am Main

ISLAMIC PHILOSOPHY

Volume
117

ISLAMIC PHILOSOPHY
IN THE
WESTERN TRADITION

TEXTS AND STUDIES

Selected and reprinted
by
Fuat Sezgin

in collaboration with
Mazen Amawi, Carl Ehrig-Eggert,
Eckhard Neubauer

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	82387
Tas. No:	181.2 ISL. P

2000

Institute for the History of Arabic-Islamic Science
at the Johann Wolfgang Goethe University
Frankfurt am Main

268

SCIENCES PHILOSOPHIQUES

dans le même sens, quoique moindre, de vouloir, comme Gonzalez (1), ramener l'action des philosophes arabes à une « influence indirecte » ou bien à cette « influence qui se rencontre toujours lorsque deux doctrines et deux civilisations entrent en contact ». On ne peut d'ailleurs appuyer ces atténuations inutiles que d'arguments caducs et qui n'emportent pas conviction. « La philosophie scolastique, nous dit-on, aurait parfaitement existé, alors même qu'elle aurait ignoré la philosophie arabe (2). » Qu'importe ? répondons-nous : il s'agit du fait, non d'une possibilité hypothétique ; nous ne recherchons pas ce qui aurait pu arriver, mais ce qui est arrivé. Ensuite, que sert d'opposer l'influence juive à l'influence arabe et de vouloir rabaisser celle-ci au profit de celle-là (3) ? Nous ne nions pas l'action multiple et efficace des Juifs, nous l'avons très expressément signalée ; mais on ne peut ignorer que les philosophes juifs du XIII^e siècle, y compris Avicébron, ont été de puissants instruments pour la propagation des doctrines des Arabes. Et qu'on n'allègue point contre la thèse de l'influence arabe « la terrible et universelle persécution que suscitèrent contre les philosophes et leurs écrits les gouvernements musulmans, surtout en Espagne (4) ». Ce sont précisément ces hostilités qui, en forçant les philosophes et leurs adhérents à s'expatrier, en les forçant surtout à emporter au loin leurs livres, pour les soustraire aux flammes officielles, propagèrent les doctrines philosophiques des deux côtés des Pyrénées. Enfin, en appeler aux croisades pour expliquer la diffusion du péripatétisme en Occident, et ajouter que « les croisés n'avaient pas besoin des Arabes », qu'« il leur suffisait des Grecs de Constantinople, des chrétiens d'Asie, de Syrie et de Palestine (5) », c'est oublier le véritable état des esprits au XIII^e et au XIV^e siècle : les chrétiens asiatiques, à de rares exceptions près, ne s'occupaient plus de philosophie ; quant aux Grecs de Constantinople, ils s'étaient toujours renfermés dans l'étude de l'*Organon* ; le texte des autres œuvres d'Aristote dormait en paix dans la poussière de leurs bibliothèques. Ce sont les philosophes arabes qui donnèrent, sinon l'éveil, du moins l'élan ; ce sont eux qui, même en dénaturant sur plus d'un point l'aristotélisme, firent sentir aux savants catholiques la nécessité d'aller puiser aux sources mêmes une connaissance plus sûre et plus complète. Rappelons encore en terminant les paroles d'Am. Jourdain citées plus haut : « Ce qu'on ne peut refuser aux Arabes, c'est l'influence de leur exemple : ils ont ouvert la route, ils ont rappelé à l'Occident l'existence d'écrits dont la mémoire et quelques principes se trouvaient conservés dans les Pères de l'Église. »

(1) *Ouv. cit.*, t. II, pp. 529 et 530.

(2) GONZALEZ, *ouv. cit.*, t. II, p. 530.

(3) GONZALEZ, *ouv. cit.*, t. II, pp. 526 et 529.

(4) GONZALEZ, *ouv. cit.*, t. II, p. 525.

(5) GONZALEZ, *ouv. cit.*, t. II, pp. 494 et 495.

Tahyir (190183)

XIV.

Antike und mittelalterliche Vorläufer des Occasionalismus.

Von

Ludwig Stein in Zürich.

Einleitung.

Einzelne tiefgreifende Grundprobleme der Philosophie sind fast so alt wie diese selbst und dabei doch so jugendstark, als wären sie erst soeben aus dem gährenden Gewühl der frischlebigen Gegenwart emporgetaucht. Es hat fast den Anschein, als ob das eherner Gesetz vom Kampf um's Dasein auch auf geistigem Gebiete seine unentrinnbare Anwendung fände. Denn auch auf dem Tummelplatz der Geistesgeschichte kann man ein verzweifeltes Ringen einander widerstrebender Ideen beobachten, bis es der einen vermittelst eines spezifischen Uebergewichts gelingt, einen entscheidenden Sieg über die andere davonzutragen. Und die Philosophiegeschichte ist im letzten Grunde nur die Geschichte der einander durchkreuzenden, bekämpfenden und endlich überwindenden Ideen.

Es ist vielleicht um so eher gestattet, eine Analogie zwischen dem Verlauf der geistigen Prozesse und dem der organischen Natur überhaupt zu ziehen, als ja die psychischen Producte im Wesentlichen doch nur ein Theil der in der Gesamtheit der organischen Natur wirksamen Kräfte sind. Es ist darum nur schwer abzusehen, warum die geistigen Functionen nach anderen Grundgesetzen verlaufen sollten, als die physischen. Wie in der organischen Natur nach der Formulierung, die Herbert Spencer dem tragenden Gedanken Darwin's gegeben hat, nur das Passende sich im Kampf

عبدالرزاق کاشی (ص ۱۷۱) از دو اصطلاح دیگر نیز سخن گفته است: تعین جامع یا حقیقت اسم الله، که تعین ذات و تجلی آن از حیث جامعیت همه تعینات و تجلیات است؛ تعینات اسما و صفات، یعنی تعینات امهات اسمای حق تعالی (حی، عالم، قادر، مرید و متکلم) که به مثابه کلیدهای ظهور صفات الاهی، مانند حیات و علم و قدرت و اراده و کلام، است.

منابع: حیدرین علی آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، چاپ هانری کورین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران ۱۳۶۸ ش؛ ابن عربی، الفتوحات المکیة، سفر ۳-۱، چاپ عثمان یحیی، قاهره ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ همو، فصوص الحکم و التعلیقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیقی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ علی بن محمد ترکه اصفهانی، تمهید القواعد، چاپ جلال الدین آشتیانی، قم ۱۳۸۱ ش؛ محمداعلی بن علی تهانوی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ رفیق العجم و علی دحروج، بیروت ۱۹۹۶؛ عبدالرحمان بن احمد جامی، لرایح در عرفان و تصوف، چاپ محمدحسین تسیحی، تهران [؟ ۱۳۴۲ ش]؛ همو، نقد التنصوص فی شرح نقش الفصوص، چاپ ویلیام چیتیک، تهران ۱۳۷۰ ش؛ حسین بن حسن خوارزمی، شرح فصوص الحکم محی الدین عربی، چاپ نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۴ ش؛ محمودین عبدالکریم شیبستری، گلشن راز، چاپ احمد منجهد و محسن کیانی، تهران ۱۳۷۱ ش؛ عبدالرزاق کاشی، لطائف الاعلام فی اشارات اهل الانبیا، چاپ مجید هادی زاده، تهران ۱۳۷۹ ش؛ داوودبن محمود قیصری، شرح فصوص الحکم، چاپ جلال الدین آشتیانی، تهران ۱۳۷۵ ش؛ محمدبن یحیی لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، چاپ محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران ۱۳۷۱ ش.

/ سید یحیی یشری /

تعیینی و تخییری، دو اصطلاح در اصول فقه از جمله تقسیمات وجوب در منابع اصولی، تقسیم آن به تعینی و تخییری (یا مختیر) است که تقسیم به لحاظ مورد و متعلق امر، صورت گرفته است (برای نمونه ← فخر رازی، ج ۲، ص ۱۵۹). از دیدگاه اصولیان، واجب تعینی آن است که شارع یک چیز معین را بخواهد و واجب تخییری آن است که شارع چیزی را به طور مبهم از میان چند چیز طلب کند (خضری، ص ۴۳؛ شعبان محمد اسماعیل، ج ۱، ص ۸۷). به تعبیر شیخ بهائی (ص ۵۱)، در واجب تخییری، شارع برای واجب، بدلی از غیر نوع آن تعیین می کند که انجام دادنش در حال اختیار جایز است (الواجب المختیر ما عین له الشارع بدلاً من غیر نوعه اختیاراً).

بخش عمده واجبات، واجب تعینی اند و در عین حال وجود واجبات تخییری در فقه اسلامی انکارناپذیر است و بیشتر در احکام مربوط به کفارات و مجازاتها دیده می شود، از جمله در کفاره روزه خواری عمدی در ماه مبارک رمضان که عبارت است از آزادسازی برده یا روزه گرفتن به مدت دو ماه یا سیرکردن

۱۳۷۰ ش، ص ۳۴). تعین اول، تعین ذات با تمام اسما و صفاتش است (خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵). در این مرتبه، ذات حق تعالی از مقام غیب الغیوب غیر متناهی به مقام تناهی توجه می کند، ذات بر خویش جلوه می نماید و شئون و احوال خود را به طور اجمالی و اندماجی شهود می کند (قیصری، ص ۲۷۹-۲۸۰، تعلیقه آشتیانی، ش ۹۷). به تعین اول، مرتبه جمع و وجود و احدیت جامع و احدیت جمع و مقام جمع و برزخ اکبر و حقیقت محمدیه و مقام او آدنی و طامه کبرا نیز گفته اند (← خوارزمی، ج ۱، ص ۲۶؛ جامی، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۵-۳۷؛ ترکه اصفهانی، مقدمه آشتیانی، ص ۶۷).

مرتبه دوم ذات، تعین ثانی است که اشیا با صفت تمیز علمی در ذات آشکار می شوند و به همین سبب این مرتبه را «عالم معانی» و «حضرت علمیت» نامیده اند. تعین ثانی صورت تعین اول است، زیرا در تعین اول، کثرت و تمیز و غیریت به نحو اجمالی موجود است نه به طور تفصیلی، و چون در تعین ثانی، موارد مندرج در تعین اول به طور تفصیلی و متمیز وجود می یابند، به همین سبب تعین ثانی ظل و صورت تعین اول دانسته می شود (عبدالرزاق کاشی، همانجا؛ جامی، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۸).

تعین ثانی، به اعتبارهای گوناگون، نامهای متعدد دارد، از جمله: مرتبه الوهیت، حضرت ارتسام، حضرت علم ازلی، مرتبه امکان، حضرت عمائیه، قاب قوسین و مجمع البحرین (عبدالرزاق کاشی؛ خوارزمی، همانجا؛ جامی، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۸-۴۰). وجه تسمیه تعین ثانی به مرتبه الوهیت این است که آن اصل همه اسمای الاهی و منشأ ظهور تعینات و کمالات و مرجع و قبله توجهات آنهاست. سبب نامگذاری آن به حضرت ارتسام، وجود کثرت اسمای الاهی و حقایق کونی در آن است. همچنین به جهت آنکه تعین ثانی میان وحدت و کثرت حایل و برزخ شده و از انتساب نقایص به حق تعالی ممانعت کرده، «حضرت عمائیه» خوانده شده است، همچنانکه عماء در لغت به ابر رقیقی گفته می شود که میان خورشید و ناظر حایل می شود و مانع رؤیت نور خورشید می گردد (عبدالرزاق کاشی، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ جامی، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۸-۳۹؛ برای آگاهی بیشتر درباره وجه تسمیه تعین اول به نامهای دیگر ← همانجاها). همچنین در مرتبه تعین ثانی، امهات اسمای الاهی (مانند حی، عالم، مُقسط (دادگر)، مرید، قادر، جواد) و حقایق کونی متمیز می گردند (جامی، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰-۴۱).

ذکر این نکته ضروری است که برخی مقام لاتعین را اولین مرتبه از مراتب ذات حق تعالی دانسته و مرتبه دوم را تعین اول و مرتبه سوم را تعین ثانی به شمار آورده اند (← جامی، ۱۳۴۲ ش، ص ۴۴، ۴۶؛ تهانوی، همانجا). علاوه بر آن،

خویش نهاده است.

منابع: *الذریعة*، ۳۶۰/۲، ۱۶/۴؛ *جابر بن حیان*، دکتر زکی نجیب محفوظ، ۳۳-۳۲؛ *مختار رسائل جابر بن حیان*، ۳۲۲؛ *مهرست*، ابن ندیم، ۵۰۰-۵۰۳. سید مهدی حائری

تداخل، مصدر باب تفاعل و در لغت در یکدیگر داخل شدن و درهم شدن و یکی شدن معنی می‌دهد. تداخل هم اصطلاحی است منطقی و هم اصطلاحی است فلسفی. بنابراین هم معنایی منطقی دارد، هم معنایی فلسفی. *تداخل*، در منطقی: چنان است که قضیه‌ای داخل در قضیه‌ای دیگر باشد. بدین معنی که چون دو قضیه در موضوع، محمول و لواحق آن دو و نیز در کیفیت (= ايجاب و سلب) متحد بوده و تنها در کمیت (= کلیت و جزئیت) مختلف باشند آن دو را متداخل (= متداخلان = متداخلتان) می‌نامند و این بدان سبب است که جزئی داخل در کلی است و کلی، جزئی را در برمی‌گیرد. بنابراین قضیه جزئی نیز هست. چنانکه در دو قضیه: «هر انسانی حیوان است» = کلی و «بعضی انسانها حیوان هستند» = جزئی، قضیه دوم داخل در قضیه اول است و قضیه اول، قضیه دوم را نیز در برمی‌گیرد، چرا که وقتی هر انسانی حیوان باشد بناگزی بعضی از افراد انسانی هم حیوان خواهند بود. اگر بخواهیم موضوع را به زبان ریاضی بیان کنیم و فی المثل قضیه کلیه را معادل عدد (۵۰) و قضیه جزئی را معادل عدد (۳۰) به شمار آوریم روشن است که عدد (۳۰) داخل در عدد (۵۰) است و عدد (۵۰) عدد (۳۰) را هم در برمی‌گیرد. خواهه نصیر در باب تداخل می‌نویسد: «و تداخل اتفاق دو قضیه بود در موضوع و محمول و دیگر لواحق و عوارض... (و) در کیفیت، با اختلاف در کمیت، یعنی یکی کلی بود و دیگر جزوی و لامحاله جزوی در کلی داخل بود» (*اساس‌الاعتباس*، ۹۷).

۲) *تداخل در فلسفه*: تداخل، اصطلاحی است در فلسفه طبیعی و آن چنان است که چیزی در چیزی (جسمی در جسمی) دیگر داخل شود بی‌آنکه به حجم و به اندازه آن بیفزاید (تعریفات جرجانی، ماده «تداخل»). این سخن بدان معناست که اشیاء (دو شیء یا بیش از آن) در یکدیگر نفوذ کنند و در حجم و وضع متحد گردند و در مکانی واحد قرار گیرند. بر این بنیاد است که ابن سینا متداخل را «جسمی می‌داند که تمام آن بدان سان در جسمی دیگر درآید که هر دو را یک مکان بسنده باشد» (*کتاب الحدود*، ماده «متداخل»).

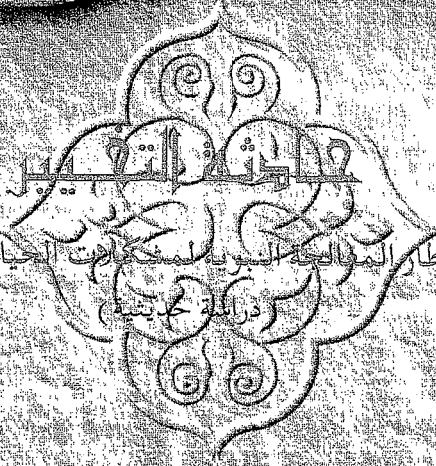
مُحال بودن تداخل: تداخل اجسام، یا تداخل جواهر امری است آشکارا مُحال، زیرا اگر تداخل، امری ممکن و متحقق باشد امکان آن نیز هست که سراسر جهان مادی در یک جزء جای گیرد و در عین حال به حجم و اندازه آن جزء هم افزوده نگردد.

و تعارض بیش از یک دلیل اعم از خبر یا اماره، در صورت عدم وجود مرجع. این تخییر بر خلاف اصل بوده و صرفاً حکمی ظاهری و شرعی است و فقط فقیه می‌تواند از آن بهره‌برداری نماید. در میان اصولیین بحثی است که در این فرض، آیا تخییر ابتدایی است یا استمراری؟ یعنی مثلاً اگر دلیلی بروجوب عملی و دلیل دیگری بر حرمت یا کراهت یا استحباب آن عمل دلالت نمود، آیا فقیه می‌تواند یکبار به دلیل نخست و بار دیگر به دلیل دوم که معارض آن است حکم کند؟ یا اگر به هریک از این دو دلیل تمسک نمود، حق رجوع به دلیل دیگر را ندارد؟ پاره‌ای از دانشمندان با استناد به اطلاق ادله تخییر و نیز استصحاب تخییر، نظریه نخست را پذیرفته‌اند. اما گروه دیگر با انتقاد از ادله گروه نخست و عدم پذیرش اطلاق ادله تخییر نسبت به استمرار آن و نیز خدشه وارد نمودن نسبت به استصحاب تخییر، نظریه دوم را قبول نموده‌اند. نظیر این اختلاف در مورد مسئله نخست (الف) نیز وجود دارد.

منابع: *کفایة الاصول*، آخوند خراسانی؛ *مصباح الاصول*، ج ۳، محمد سرور الواعظ الحسینی؛ *اصطلاحات الاصول*، علی مشکینی اردبیلی. مصطفی بروجردی

تخییری، از اصطلاحات فقه و در برابر تعیینی است. واجبات بر دو قسمند: تخییری و تعیینی. واجب تخییری واجبی است که مکلف در بین دو یا چند کار، اختیار گزینش دارد، مانند کفاره روزه، اگر مکلف در ماه مبارک رمضان عمداً و بدون عذر شرعی روزه نگیرد، برای هر روزی باید عهده دار کفاره شود و در کفاره مخیر بین سه امر است: شصت روز روزه گرفتن، یا یک بنده آزاد کردن، یا شصت فقیر را اطعام نمودن، و این سه را واجب تخییری نامند. واجب تعیینی واجبی است که برای مکلف اختیار و انتخاب وجود ندارد، بلکه تعییناً باید یک عمل را انجام دهد، مانند روزه ماه رمضان، چه آنکه مکلف در این ماه منحصرأ باید روزه بگیرد، و روزه واجب تعیینی است. صالحی کرمانی

التدابیر، کتابی است در صنعت کیمیا، تألیف ابو موسی جابر بن حیان بن عبدالله کوفی، از اصحاب امام جعفر صادق (ع). این اثر نفیس مشتمل بر سه و یا چهار بخش است و نسخه‌هایی از آن در بعضی کتابخانه‌های مهم جهان موجود است و بعضی از قسمتهای آن در کتاب: *مختار رسائل جابر بن حیان* چاپ شده است و نیز در کتاب *الخواص الکبیر*، مقاله سی و دوم، نام آن به عنوان: *التدابیر* و کتاب *التدابیر الصغیر* و کتاب *التدابیر الثالث*، آمده است. مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی کتاب اول او را به عنوان *الاستیفاء* و بخش دوم را *التدابیر الثانی* و بخش سوم را *التزیادات فی التدابیر* یاد کرده، و گفته است که خود او این نامه‌ها را بر آثار



في إطار المراجعة النبوية لمشكلات الحياة الزوجية
(دراسة تحليلية)

د. عبد السمیع الانیس

التعريف بالبحث

يقدم هذا البحث جانباً من حياة النبي ﷺ الزوجية من خلال حادثة التخيير، وهي حادثة كشفت عن تعامل النبي ﷺ الحكيم مع المشكلات الاقتصادية التي تنشأ داخل الأسرة بسبب المطالبة بزيادة النفقات . وقد استعمل النبي ﷺ في حل هذه المشكلة (أسلوب التخيير) وهي صورة مشرفة من صور مبدأ الشورى، وكيف يمكن الاستفادة منه في نظام الأسرة. كما كشف البحث عن مزيد من الدروس الهادفة في فقه الأسرة المسلمة تم استخلاصها من هذه الحادثة، وصلت إلى خمسة عشر درساً . وقد انتهى البحث إلى النتائج الآتية:

- 1- الزواج في طلب التخيير هو طلب زيادة النفقة من قبل أزواج النبي ﷺ الطاهرات.
- 2- وقعت هذه الحادثة في سنة تسع للهجرة.
- 3- أثبت البحث أن النبي ﷺ استعمل في حل هذه المشكلة أسلوب السكوت مع الإطراق والحزن، لكنه لم يستعمل أسلوب الضرب في حالة من الحالات.
- 4- قدم البحث نموذجاً من كتابة السيرة النبوية بلغة معاصرة.

* مدرس الحديث النبوي وعلومه في كلية الشريعة والقانون، مسقط في سلطنة عمان، ولد سنة (1963م)، ونال درجة الدكتوراه في الحديث وعلومه من كلية العلوم الإسلامية في جامعة بغداد، سنة (1995) بتقدير ممتاز، وكانت رسالته تحقيق ودراسة «الفصل للوصل المدرج في النقل» للخطيب البغدادي، وله عدة بحوث منشورة.

چاپ محمد دبیر سیاقی، تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۴ش؛ محمدبن زکریا رازی، تقاسیم العلل: کتاب التقسیم و التمجیر، تحقیق و ترجمه صبحی محمود حامی، حلب ۱۴۱۲/۱۹۹۲؛ همو، کتاب الحاوی فی الطب، حیدرآباد دکن ۱۳۷۴-۱۳۹۰/۱۹۷۱-۱۹۵۵؛ محمودبن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد بجای، [قاهره ۱۹۷۱]؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، المنهج السوی و المنهل الزوی فی الطب النبوی، چاپ حسن محمد مقبولی اهدل، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ احمد شاملو، کتاب کوچه، حرف ت، دفتر اول، تهران ۱۳۷۹ش؛ محمدبن محمود شمس‌الدین آملی، نفائس القنون فی عرایس العیون، ج ۳، چاپ ابوالحسن شعرانی، تهران ۱۳۷۹؛ علی بن سهل طبری، فردوس الحکمة فی الطب، چاپ محمد زبیر صدیقی، برلین ۱۹۲۸؛ محمدبن عمر فخررازی، جامع‌العلوم، بمبئی ۱۳۲۳؛ محمدبن یعقوب فیروزآبادی، ترتیب القاموس المحیط، چاپ طاهر احمد زاوی، بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹؛ مجلسی؛ علی بن عباس مجوسی، کامل الصناعة الطبیة، بولاق ۱۲۹۴؛ جلال‌الدین محمدبن محمد مولوی، کتاب مثنوی معنوی، چاپ رینولد آن نیکلسون، تهران: انتشارات مولی، [بی‌تا]؛ یواقیت العلوم و دراری النجوم، چاپ محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۴۵ش.

/ نگار نادری /

تخمیس ← مسقط

تخیر، اصل، اصطلاحی در اصول فقه شیعه در باب اصول عملیه^۱. تخیر در لغت به معنای واگذار کردن اختیار، دادن حق انتخاب به دیگری و ترجیح دادن چیزی بر چیز دیگر است (جوهری؛ ابن‌منظور؛ قیومی؛ فیروزآبادی، ذیل «خیر»). این واژه به معنای لغوی خود در برخی ابواب علم اصول به کار می‌رود، از جمله در مباحث تعارض ادله^۲، تزامم^۳ و واجب تخیری (← تعیینی و تخیری^۴). در منابع فقهی اهل سنت اصولاً کاربرد آن از مفهوم لغوی خارج نشده است (← الموسوعة الفقهیة، ج ۱۱، ص ۶۷). در اصطلاح اصولیان متأخر امامی، اصل تخیر که یکی از اصول عملیه چهارگانه به‌شمار می‌رود، عبارت است از حکم عقل به اختیار داشتن مکلف میان انجام دادن کاری و ترک آن یا انجام دادن یکی از دو کار در مواردی که احتیاط امکان ندارد (مشکینی، ص ۵۰).

شیخ‌انصاری نخستین فقیهی است که به‌طور مبسوط در مبحث اصول عملیه، به اصل تخیر پرداخته است. وی کاربرد این اصل را وقتی می‌داند که حکم واقعی یک موضوع مورد شک بوده و نسبت به زمان قبل از شک، هیچگونه یقینی وجود نداشته باشد و در عین حال احتیاط نیز ممکن نباشد (انصاری، ج ۱، ص ۲۵، ج ۲، ص ۱۴؛ درباره ابهام موجود در تعبیرات شیخ‌انصاری در خصوص موارد اجرای

اصول عملیه ← جلالی مازندرانی، ج ۳، ص ۱۳-۱۵). اصل تخیر در دو صورت می‌تواند اجرا شود: شک در تکلیف و شک در مکلف^۵ به (مصادق تکلیف). شک در تکلیف آن است که شخص مکلف، به وجود تکلیفی الزامی در مورد کاری معین علم اجمالی داشته باشد، ولی مردد باشد که وظیفه او انجام دادن آن کار است یا ترک آن. مثال رایج در این خصوص، نماز جمعه در عصر غیبت امام دوازدهم است که قطعاً درباره آن حکمی وجود دارد؛ حال اگر شخص مکلف بین وجوب خواندن یا وجوب ترک آن مردد باشد اصل تخیر را اجرا می‌کند. شک در مکلف^۶ به هنگامی تحقق می‌یابد که شخص مکلف نسبت به دو کار معین که یکی از آن دو واجب و دیگری حرام است، علم داشته باشد، اما نداند کدام واجب و کدام حرام است، مانند علم به وجوب یکی از دو نماز ظهر و جمعه و حرمت دیگری، و شک در مصادق واجب و حرام. در فرض اخیر، از آنجا که وانهادن هر دو کار موجب مخالفت قطعی با حکم وجوبی می‌شود و انجام دادن هر دو منجر به مخالفت قطعی با حرمت می‌گردد، عقل حکم می‌کند که مکلف یکی از دو کار را به اختیار خود برگزیند و عمل کند (انصاری، ج ۲، ص ۱۷۷، ۴۰۳؛ مشکینی، همانجا؛ جلالی مازندرانی، ج ۳، ص ۴۵۱-۴۵۲، ۴۶۶).

شیخ‌انصاری مبحثی را به «اصل تخیر» اختصاص نداده، اما در ضمن عنوان عام «دوران امر بین محذورین» درباره آن در چهار مبحث فرعیتر بحث کرده است، زیرا شک در حکم واقعی یا ناشی از دسترسی نداشتن به مستند حکم (فقدان نص) است یا مستند حکم نارساست (اجمال نص) یا دو مستند ناسازگار درباره آن وجود دارد (تعارض دو نص) یا ناشی از شبهه در مصادق است. در سه فرض نخست، شبهه حکمی و در فرض چهارم شبهه موضوعی پدید می‌آید (← انصاری، ج ۲، ص ۱۷۷ به بعد).

مثالی که برای شبهه حکمی با فرض فقدان نص، در منابع اصولی ذکر شده، آن است که امت اسلامی در یک مسئله فقط دو قول داشته باشند (همان، ج ۲، ص ۱۷۸). اصولیان امامی در این فرض آرای متعددی ابراز داشته‌اند که برخی از آنها مبتنی بر تفکیک دو مرحله نظر و عمل است. این آرا عبارت‌اند از: ۱) حکم به برائت عقلی و شرعی (مکارم‌شیرازی، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۷)؛ ۲) وجوب عمل به یک حکم معین و ترجیح جانب حرمت با استناد به این حکم عقلی که «دفع مفسده بر جلب منفعت ترجیح دارد» (← انصاری، ج ۲، ص ۱۸۵، به نقل از علامه حلی؛ برای نقد این دیدگاه ← آخوند خراسانی، ص ۳۵۷؛ بروجردی، ج ۳، ص ۲۹۵؛ مکارم‌شیرازی، ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۲)؛ ۳) تخیر شرعی که مراد از آن ممکن است